

به بهانه نمایشگاه «بیرون، درون» علی قائمی

## تهران! دودکش‌هایم کو!؟

گالری اعتماد از تاریخ ۱۲ تا ۲۳ خرداد، میزبان نمایشگاهی با عنوان «بیرون، درون» بود. علی قائمی، در این نمایشگاه آثاری از مناظر شهری ارائه کرده بود که به وجوه زیبایی‌شناسانه معماری همسوی‌بالرزش‌های معمارانه پرداخته بود. این نمایشگاه بهانه‌ای شد برای گفت‌وگو با این هنرمند که گزارشی از آن پیش‌روی شماست.

علی قائمی متولد ۱۳۴۹ در تهران است. سال ۱۳۷۸ لیسانس نقاشی اش را از دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی گرفته و تاکنون به صورت مستمر به نقاشی پرداخته است. دستمایه اصلی برای خلق آثارش، فضاهای شهری بوده‌اند. هر چند نقاشی از فضاهای روستایی را نیز تجربه کرده اما به گفته خودش ترکیب‌های عمودی و افقی در معماری مدرن و فضاهای شهری تهران، بیشتر به بیان ذهنی او نزدیک

### بری زنگنه

نقاش

عکس: مهدی تمیزی

بوده‌اند. او درباره آغاز این حضور و رشد فضاهای شهری در نقاشی‌هایش چنین می‌گوید:

«دوره دبیرستان رشته‌ام تجربی بود. آن وقت‌ها دوره‌ای بود با عنوان «طرح کاد» که باید با کسب تجربه‌ای حرفه‌ای در یک شغل، آن دوره را می‌گذرانیدیم. من به یک دفتر نقشه‌کشی معماری رفتم و در آن وقت‌ها چون هنوز کامپیوتر و برنامه‌های طراحی نقشه‌کشی نبود، همه کارها و دسین‌ها با دست انجام می‌شد. آن روزها همیشه وادی هنر برایم جالب بود، منتها آدم‌هایی که توانایی‌های مرا بشناسند و بتوانند به من راهنمایی درستی بکنند، دوروبرم نبود. چه بسا اگر درست راهنمایی می‌شدم به هنرستان می‌رفتم، اما این‌طور نشد. شرکت نقشه‌کشی باعث شد که افق روشنی برای من به‌وجود بیاید؛ چیزی که مدت‌ها در درونم نهفته بود. آدم‌هایی که در آن شرکت کار می‌کردند، آدم‌های مطرحی بودند، اهل مطالعه و تحقیق بودند و اساسا، جو روشنفکرانه‌ای در آن جا حاکم بود. به‌طوری‌که اغلب اوقات و حتی روزهای تعطیل را هم در آن جا می‌گذراندم. از همان جا تصمیم گرفتم به سراغ نقاشی بروم، البته معماری را هم خیلی دوست داشتم. شروع به تمرین طراحی و کار کردن بر روی نماهایی ذهنی از ساختمان‌هایی که آن‌ها را نیز ذهنی طراحی کرده بودم، کردم و بالاخره توانستم در سال ۱۳۷۳ در رشته نقاشی دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد قبول شوم. از همان ابتدا نیز سوژه‌هایم فضاهای شهری بود. ساختمان دانشگاه نیز در بافت قدیم شهر بود و من از پنجره‌های آن که به فضای باز گشوده می‌شد، فضای شهر را نقاشی می‌کردم؛ کانال کولر، پشت‌بام‌ها، درها و دیوارها، دودکش‌ها. این روند ادامه پیدا کرد و در دانشگاه نیز روی مناظر شهری کار می‌کردم، تا این‌که به پروژه نهایی‌ام رسیدم و عنوان بخش عملی‌اش را «شهر در شب» گذاشتم و تئوری‌اش هم درباره نقاشانی بود که از ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ به نوعی تصویر شهر در آثارشان دیده می‌شد. پیش از آن، همیشه فضاهای روز را کار کرده بودم. نورها در شب کاملا فرق می‌کرد. یکی، دو هفته سرد درگم و آشفته حال بودم تا بتوانم فضای شبانه شهر را

*برای من از زمان کودکی همیشه پشت بام خیلی جذابیت داشت. حتی گاهی روی پشت‌بام می‌خوابیدیم. شب در پشت‌بام خیلی جذاب بود. روزش نیز به دلیل دودکش‌های زیادی که هنوز آثارشان باقی مانده و در سرما دود می‌کرد، خاموش می‌شد و نشانه زندگی بود، خیلی جذابیت داشت*

نمای بیرونی از ساختمان آتارشان در تهران

در نقاشی‌ام نشان بدهم. از آن جایی که همیشه هنر یک اتفاق کوچک است، دقیقا یک اتفاق کوچک در نقاشی‌ام افتاد تا من بدانم فضای شبانه شهر را چگونه می‌شود تصویر کرد. اولین نمایشگاه انفرادی‌ام را در سال ۱۳۸۰ در گالری اثر برپا کردم.»

از آن‌جا که آثار قلمی، بیشتر فضاهای شهری است از او پرسیدم که آیا فکر می‌کنید این تصاویر بر خاسته از محیط زندگی شماست یا این‌که فضاهای روستایی اساسا قابلیت پرداختن نقاشانه را ندارند؟ او در پاسخ گفت: «بله. فضای زندگی‌ام خیلی روی کارم تاثیر داشته است. در حال حاضر، چهل‌ودومین سالی است که من در این خانه زندگی می‌کنم. آدم‌های مختلفی این‌جا رفت‌وآمد داشته‌اند. حالا کودک من، نسل سومی است که در این خانه زندگی اش را شروع کرده است. برای من از زمان کودکی، همیشه پشت‌بام خیلی جذابیت داشت. حتی گاهی روی پشت‌بام می‌خوابیدیم. شب در پشت‌بام خیلی جذاب بود. روزش نیز به دلیل دودکش‌های زیادی که هنوز آثارشان باقی مانده و در سرما دود می‌کرد، خاموش می‌شد و نشانه زندگی بود، خیلی جذابیت داشت. همه این‌ها تاثیرگذار بوده است. مسئله دیگر این‌که در این فضای شهری که من چهل‌واندی سال در آن زیسته‌ام، خاطرات زیادی وجود دارد. نه تنها خاطرات خانوادگی، بلکه از تباطلی هم که با محله دارد، برای من اهمیت داشته و دارد. همسایه‌ها و رابطه‌ها و بازی‌ها در کوچه‌ها و بن‌بست‌ها، این‌ها همه خاطره و بخشی از هویت من است. در واقع این‌هویت، درون و بیرون خانه خود را نشان می‌داد. به مرور، وقتی که ساخت‌وسازها زیاد شد، تمام اتفاقات گذشته خراب شدند و به جایشان آپارتمان‌هایی می‌آمد که آن خاطرات و هویت گذشته را در خود مدفون کرد. آپارتمان‌هایی که هیچگونه طراحی برای ساخت آن‌ها انجام نشده بود و تنها جنبه تجاری یا اقتصادی این ساخت‌وسازها اهمیت داشت. دقیقا فضایی به وجود آمد که کاملا جای نقد داشته و دارد و درست همین انتقاد، دستمایه خلق آثارم شد. خاطراتی که در پی بازسازی‌های غیرعلمی تخریب می‌شد، برایم دردآور بود. یک‌به‌یک دودکش‌های شهر ناپدید شدند؛ دودکش‌هایی که من با آن‌ها خاطره داشتم و برایم تاثیرگذار بود. کارهای اولیه‌ام خیلی

بیشتر به این‌گونه فضای شهری نزدیک بودند. اما درباره نقاشی از فضاهای روستایی باید بگویم در نیاسر کاشان نیز از خانه‌های مخروطی‌ای نقاشی کشیده‌ام، اما در مجموع، ترکیب‌بندی‌های افقی و عمودی بیشتر از فرم‌های منحنی برایم جذاب هستند این است که فضاهای شهر خودم را برای نقاشی انتخاب کردم.»

نمای بیرونی از ساختمان آتارشان در تهران

نمای بیرونی از ساختمان آتارشان در تهران

نمای بیرونی از ساختمان آتارشان در تهران

نمای بیرونی از ساختمان آتارشان در تهران



که حالا کمتر دیده می‌شود. همان‌طور که آدم‌ها و احساسات‌شان عوض شده، به همان نسبت هم فضاها عوض شده‌اند. اگر در گذشته قرار بود بنایی ساخته شود، کل فضا و کاربری‌اش را برای انسان در نظر می‌گرفتند. حتی اگر ابعاد بنا کوچک بود، فضا را به‌گونه‌ای تقسیم‌بندی می‌کردند که به صورت کامل و کاربردی در اختیار انسان قرار می‌گرفت. آپارتمان‌های امروزی هم ممکن است خیلی بزرگ باشند، اما هنوز روح مطلوبی که بتوان از آن انرژی گرفت در آن‌ها دیده نمی‌شود. اگر به معماری به شکل یک کار خلاقه نگاه شود؛ چراکه هست، روح طرح و خرد طراح نیز در آن دیده می‌شود. حتی خود آدم‌ها امروزه کمتر به درونیات‌شان اهمیت می‌دهند و این نادیده گرفتن روحیه و احساسات شخصی، به سازندگان بناها امکان سوءاستفاده می‌دهد تا هر

طور که دل‌شان خواست خانه‌سازی کنند و به خورد مردم بی‌خبر بدهند به مردمی که برای مراقبت از روح‌شان آموزش ندیده‌اند. ممکن است هنگام نقاشی اصلا به خیلی از این مسائل توجه نکرده باشم اما به صورت ناخودآگاه جذب این موارد شده‌ام. در شهر که راه می‌روم، ناخودآگاه فضاهایی به من فرمان ایست می‌دهند. نمی‌دانم چه رابطهای این میان شکل می‌گیرد، قابل بیان نیست. مدت‌ها باید بگذرد تا بفهمم چه چیزی باعث شد من از این فضا در اثرم استفاده کنم. این‌جاست که احساس نقش مهمی برای به‌وجود آمدن اثر ایفا می‌کند و اگر قرار باشد من از احساسات حرف بزنم این کار سختی است.

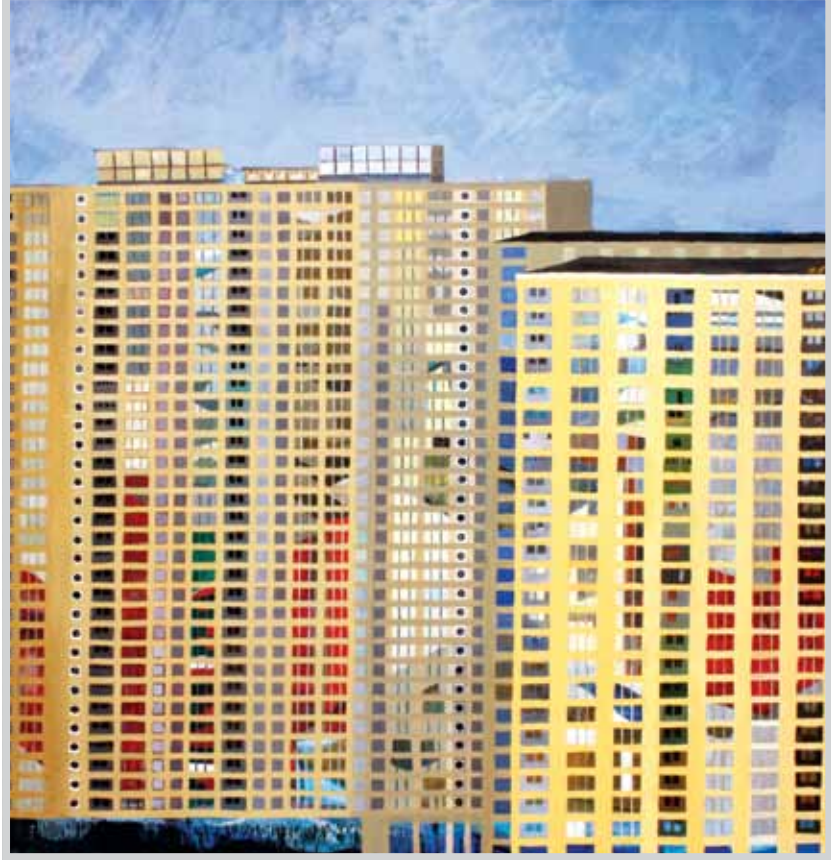
نقاشی‌های یک نقاش به‌جای او صحبت می‌کنند. بیان‌گری من به‌صورت نمایش فضاهای شهری است. یک نفر دیگر پرتره یا فیگور کار می‌کند. باید بگویم من معمار نیستم، نقاش هستم. حجم‌های هندسی در طبیعت وجود داشته و طراح آن‌ها را از طبیعت گرفته و به حجمی معمارانه تبدیل کرده، من نیز همان حجم را به شیوه‌ای دیگر نقاشی کرده‌ام. فضاهای شهری من، بدون آدم‌ها زبان بیان من هستند.»

از قلمی پرسیدم مگر این‌گونه نیست که فضای معماری با حضور انسان هویت می‌یابد؟ وی در پاسخ گفت: «احساس می‌کنم اگر انسانی را در این فضا قرار دهم، زیاده‌گویی کرده‌ام. فکر می‌کنم فضاهای شهری به اندازه کافی حرف و درد برای گفتن دارند و حرف‌شان هم شنیده می‌شود. این است که تا به امروز احساس نیاز به حضور آدم‌ها در آثارم نداشته‌ام. همیشه به دنبال این بوده‌ام که احساسات مخاطب را برانگیزم و نگاه و توجه‌اش را به محیط اطرافش سوق دهم. این‌که بداند کجا زندگی می‌کند و خانه و شهرش را با نوعی دریافت حسی و زیبایی‌شناسانه بشناسد.»



ممکن است تهران شهری خاکستری باشد، اما همیشه زیباست، به‌خصوص روزهایی مثل ایام نوروز که هوای شهر تمیز است. تهران می‌تواند زیبایی خودش را نشان دهد.

نمای بیرونی از ساختمان آتارشان در تهران



تعدادی از

نقاشی‌های علی‌قلمی در نمایشگاهی با عنوان «بیرون، درون»

**همیشه فضاهای روز را کار کرده‌بودم.**

**نور‌ها در شب کاملاً فرقی می‌کرد.**

**یکی، دو هفته سردر گیم و آشفته حال**

**بودم تا بتوانم فضای شبانه شهر را در**

**نقاشی‌ام نشان بدهم. از آن جایی که**

**همیشه هنر یک اتفاق کوچک است،**

**دقیقا یک اتفاق کوچک در نقاشی‌ام**

**افتاد تا من بدانم فضای شبانه**

**شهر را چگونه می‌شود تصویر کرد**

**هم‌شهرک معماری**

ماهانامعمارک و شهرسازک . تیرماهنودیک



به مرور، وقتی که ساخت‌وسازها زیاد شد، تمام اتفاقات گذشته خراب شدند و به جایشان آپارتمان‌هایی می‌آمد که آن خاطرات و هویت گذشته را در خود مدفون کرد. آپارتمان‌هایی که هیچگونه طراحی برای ساخت آن‌ها انجام نشده بود و تنها جنبه تجاری یا اقتصاد این ساخت‌وسازها اهمیت داشت. دقیقاً فضایی به وجود آمد که کاملاً جای نقد داشته و دارد و درست همین انتقاد، دستمایه خلق این اثر شد.

